

دست‌های اسرائیل از فلسطین کوتاه!

م. رازی

سعید

یکی از مسائل کلیدی اپوزیسیون چپ، در طی این دو دهه چگونگی برون رفت از بحران عمیقی است که این طیف را فرا گرفته است. روش‌های واقعی تقلیل اقتراق کنونی چپ، ایجاد و گسترش فعالیت‌های عملی بر اساس اتحاد عمل است. اتحاد نه بر اساس یک برنامه، و اساسنامه، بلکه متکی بر عمل مشخص. کلیه نیروهای سیاسی چپ، صرف‌نظر از اختلاف‌های سیاسی، برنامه‌ای می‌توانند حول یک یا یک سلسله فعالیت‌های عملی کوتاه مدت و یا دراز مدت با هم متحد شوند. لازمه این اتحاد بهیچوجه توافق پیرامون یک منخرع مشترک از برنامه‌های سیاسی شرکت کنندگان در این تجمع نیست. همچنین اتحاد بر سر عامترین موضوعات مربوط به سوسیالیسم نیز نمیتواند باشد. به جای آغاز از وجه مشترک برنامه‌ای، بایستی با به رسمیت شناختن اختلاف‌های سیاسی، از وجه مشترک عملی آغاز کرد. بقیه در صفحه ۲

حمله نظامی اسرائیل به شهرهای کرانه باختری رود اردن و مقر یاسر عرفات در رام الله، در هفته پیش، اذهان عمومی جهان را به خود مشغول کرد. تاکتیک ضد انسانی دولت راست‌گرای شارون و حمله نظامی به شهرهای کرانه باختری رود اردن، نه تنها منجر به کشتار صدها نفر مردم بی گناه فلسطینی، و تخریب زیر بنای اقتصادی مانند قطع منابع برق و آب آشامیدنی، دوا و غذا رسانی و غیره شد، بلکه نیروی نظامی اسرائیلی از رفت و آمد آمبولانس‌ها و وسایل غذایی به بیمارستان‌ها نیز جلوگیری کردند. بدین ترتیب تضمین کردند که زخمی شدگان همه به هلاکت برسند! این وقایع مورد تأیید سازمان‌های بین‌المللی نیز قرار گرفت. برای نمونه، نمایندگان کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اعلام کرد که مأموران طبی آنها اجازه نجات دادن زخمی شدگان را نداشتند. خانم ماری-لوئیز ویگهیل نماینده کمیته «نجات کودکان» طی مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی اعلام داشت که «سربازان اسرائیلی در خیابان‌ها، هیچ احترامی به کمیسیون‌های کمک‌رسانی انسانی، نمی‌گذارند».

در این میان، دولت آمریکا چنان وانمود کرده که خواهان توقف این کشتار است. جورج بوش ۴ آوریل اعلام کرد وزیر امور خارجه، کلین پاول، در اسرع وقت به منطقه اعزام می‌شود تا میان دولت اسرائیل و فلسطینی‌ها صلح برقرار کند. پرسیدنی است که چرا ۱۰ روز پیش از آن آقای بوش به فکر «توقف» جنگ افروزی اسرائیل نیفتاد؟ چرا او چراغ سبز را به آقای شارون برای سرکوب مردم فلسطین نشان داد؟ اضافه بر این، چرا آقای پاول، در چنین وضعیت بحرانی، ابتدا بایستی به مراکش، مصر و سپس به مادرید برای ملاقات با وزرای امور خارجه کشورهای اروپایی رفته و سپس سر فرصت در روز ۱۲ آوریل به منطقه سفر کند؟ آیا دولت بوش که خواهان متوقف شدن کشتار است نایبستی در این راستا اقدام فوری انجام دهد؟ ۱۰ روز برای کشتار مردم فلسطین کافی نبود، که هشت روز دیگر تمدید گردد؟ اضافه بر اینها، چرا آقای پاول تنها آقای شارون را ملاقات خواهد کرد و خواهان مذاکره با یاسر عرفات نشده است؟

بقیه در صفحه ۲

بحران انقلابی در آرژانتین

اعلامیه اتحادیه بین‌الملل کمونیست انقلابی

دولت مدافع و طرفدار صندوق بین‌المللی پول رئیس‌جمهور، فرناندو دلا روا یک روز پس از اعلام شرایط اضطراری سقوط نمود. صدها هزار تظاهرکننده در سراسر آرژانتین به خیابان‌ها ریخته و خشم خود را نسبت به دستور رئیس‌جمهور، مینی بر ممنوع کردن اعتراضات که در واقع تجاوز به حقوق دموکراتیک مردم میباشد را نشان دادند. بقیه در صفحه ۵

کارنامه «سوسیالیست‌های انقلابی ایران» صفحه ۷

دست های اسرائیل از فلسطین کوتاه!

بقیه از صفحه ۱

در طول تاریخ، زمانی که منافع امپریالیزم آمریکا به خطر می افتاد، در اسرع وقت اقدامات ضروری انجام می پذیرفت. برای نمونه در سال ۱۹۵۶ زمانی که دولتهای بریتانیا، فرانسه و اسرائیل کانل سوئز را اشغال کرده و قصد سرنگونی دولت ناصر را داشتند، دولت آیزنهاور منافع خود در منطقه را در خطر دید و دولتهای بریتانیا و فرانسه را تهدید به تحریم مالی کرد. در نتیجه ارتش این کشورها بلافاصله کنار کشیدند و نخست وزیر بریتانیا آنتونی ایدن استعفا داد.

بدیهی است که امروز دولت آمریکا و اسرائیل هیچ تضادی با یکدیگر در سیاستهای خود ندارند. بدون کمک های مالی و نظامی آمریکا دولت اسرائیل از نظر اقتصادی یک هفته هم دوام نخواهد آورد. آمریکا سالانه ۳۰۰۰ میلیون دلار کمک «نشان دوستانه» به اسرائیل می کند. کمک های نظامی سر به فلک می کشد!

دولت آمریکا و اسرائیل متکی بر یک برنامه حساب شده وارد مذاکره و معامله با یاسر عرفات شدند. هدف مذاکرات یزاک رابین و عرفات با وساطت آمریکا در این امر نهفته بود که اسرائیل، کار سرکوب و کنترل نا آرامی ها و حرکت های ضد اسرائیلی و ضد آمریکایی مردم فلسطین را به عهده عرفات، به مثابه یک پلیس، بگذارد. سازمان آزادیبخش فلسطین (الفتح) به رهبری یاسر عرفات در ۱۳ نوامبر ۱۹۷۴ مبارزه مسلحانه علیه اسرائیل را در مقابل تشکیل «دولت کوچک فلسطین» کنار گذاشت. این تغییر موضع در راستای مبدل شدن یک «سازمان آزادیبخش» به یک «دولت بورژوا» در مناطق اشغالی بود. دولت اسرائیل (با توافق دولت آمریکا) نهایتاً کرانه باختری رود اردن را در مقابل خریداری یاسر عرفات به مثابه یک «پلیس» در به کنترل در آوردن مردم فلسطین به او اعطا کرد.

اما، تحرکات مردم فلسطین ناشی از فقر و فلاکت منجر به تقویت گرایش های خرده بورژوایی مانند حماس / حزب الله شد. گرایش هایی که از جانب ایران و سوریه تغذیه مالی می گردند. فشارهای توده ای موقعیت عرفات را در سائهای پیش دشوارتر و دشوارتر کرد. او در مقابل یک تضاد واقعی قرار گرفت: از یک سو می بایستی به عنوان یک خدمتکار امپریالیزم و اسرائیل نقش خود را در کنترل حرکت های توده ای به خوبی ایفا کند؛ و از سوی دیگر محبوبیت توده ای خود را به گرایش های حماس / حزب الله از دست ندهد. این تناقض عینی منجر به وضعیت بحرانی فعلی گشته است. یاسر عرفات در واقع هم اعتبار خود را در میان توده های فلسطینی از دست داده است و هم مورد سرکوب اسرائیل قرار گرفته و بهای فرست طلبی خود را پرداخت می کند.

حمله اخیر اسرائیل دو هدف را دنبال می کند: با یاسر عرفات به کنترل اعتراض های توده ای تا سر حد سرکوب پیش باید رود و به تعهدات

خود عمل کند، و یا بدیل دیگری که توان انجام چنین کاری را دارد از میان رهبران کتونی انتخاب گردد. البته دولت اسرائیل حفظ یاسر عرفات به عنوان یک خدمتکار شناخته شده و مطیع را به یک شخصیت ناشناخته شده ترجیح می دهد.

اما، هیچ یک از این بدیل ها پاسخگوی نیازهای مردم زحمتکش فلسطین نخواهد بود. گرایش های خرده بورژوایی حماس / حزب الله که از طریق اقدامات انتحاری جوانان بی تجربه به کارهای بی ثمر تروریستی دست می زند، نیز در بهترین حالت، در مقام قدرت، کاری بیش از یاسر عرفات انجام نخواهد داد. اما، تظاهرات وسیع کارگران و روشنفکران یهودی و عرب در اسرائیل علیه جنگ افروزی دولت شان نشان داد که تنها از طریق وحدت زحمتکشان اسرائیلی و فلسطینی در مقابل دولتهای اسرائیل و یاسر عرفات (و حزب الله) در راستای تشکیل یک فدرال سوسیالیستی در منطقه است که صلح به این منطقه بازخواهد گشت. تا زمانی که دولتهای بورژوایی فلسطینی در مصدر قدرت قرار گیرند، و تا زمانی که رهبری توده های فلسطینی در دست حزب الله / حماس باشد، دست های اسرائیل و آمریکا از منطقه کوتاه نخواهد شد.

بیست اسفند هزار و سیصد و هشتاد و یک

مسئله اتحاد و پراکندگی نیروهای چپ

بقیه از صفحه ۱

در چنین اتحاد عملی، کلیه نیروها و یا افراد شرکت کننده از استقلال کامل سیاسی و تشکیلاتی برخوردار هستند. توافقات سیاسی و از بالا و ملاحظات سیاسی برای نرنجاندن یک گروه و یا یک شخصیت و روشهای بده وستان در این گونه اتحاد عمل ها بیگانه است. نیروها و افراد شرکت کننده بر اساس توافقات عملی مشخص، کارهای خود را هم آهنگ کرده و انجام میدهند.

جریانهای سوسیال دمکرات و راست گراخود، میان نیروهای چپ و مدافع طبقه کارگر نخواهند آمد - پس لزومی به یک «مراتمه» چپی برای حذف آنان نیست. حتی اگر افرادی یافت شوند که بنابر معیارهای ما «کمونیست» نباشند و مرامنامه ما را نپذیرند، اما در عمل از کارگران ایران دفاع کنند، حضور آنان در میان ما نه تنها بلااثر است، که مفید نیز خواهد بود.

راه بیرون رفت از بحران چپ تنها اتحاد کمونیستها نیست!

جای هیچ گونه شک و شبهه ای نیست که نیروهای چپ پراکنده و دارای تشتت نظری هستند. ولی کنار گذاشتن همه اختلافات و اتحاد

خلاف طبقه کارگر (بطور اعم) این بخش از کارگران در افت و خیزهای مبارزات کارگری نه تنها ناامید و دلسرد نمی گردند بلکه خود را به تئوری نیز مسلح می کنند. در نتیجه طی دو دهه ی گذشته این قشر از کارگران ضمن حضور فعال در جنبش کارگری حتی از محدوده کارخانه ها و محیط کار بیرون رفته و رهبری اعتراضات و اعتصابات کارگری را در مواردی هم زمان و مشترکاً در چند کارخانه سازمان داده اند.

این کارگران با مطالعه و دنبال کردن دقیق خبرهای سیاسی به کسب تجربه ی تئوریک نیز پرداخته اند. آنان خود را در درون محافل کارگری (هسته های مخفی کارگری) با رعایت اکید مسائل امنیتی متشکل کرده و در درون جامعه با کسب هنر ادغام فعالیت مخفی و علنی قادر شده اند که در میان کارگران باقی مانده و آنها را در مبارزات روزمره شان رهبری کنند.

آنان در ایران در دورانی که کلیه سازمانهای قیم مآب خارج از کشور ادعای رهبری کارگران را داشته اند درصاف مقدم مبارزات ضد سرمایه داری و ضد استبدادی قرار گرفته و در غیاب سازمانهای سنتی دست به سازماندهی اعتراضات و اعتصابات زده و در تدارک نهادهای مستقل کارگری و تبلیغ آن نظریه بوده اند.

بنابر این نیروها که خواهان «اتحاد» اند، باید قبل از ورود به روند اتحاد یک خانه تکانی تشکیلاتی و نظری اساسی انجام دهند و بجای تهیه پلاتفرمهای بزرگ و کوچک بورکراتیک با نقد اشتباهات گذشته از نظرات انحرافی گسست نموده و برای پیوند با طبقه کارگر از طریق پیشرو کارگری گام بردارند. به این ترتیب تنها از کانال این قشر اجتماعی است که می توان با توده ی کارگران ارتباط برقرار کرد و امر دخالتگری را سازمان داد، یا به سخن دیگر پاسپورت ورود به درون جنبش کارگری را بدست آورد.

بنابر این اگر از هم اکنون چنین تدارکی دیده نشود در موقعیتی که کارگران وضعیت مساعدتری یافته تدارک سرنگونی و تشکیل حکومت کارگری بمراتب دشوارتر و چه بسا غیر ممکن خواهد بود.

ب: عدم اعتقاد به حزب پیشتاز انقلابی

حزب پیشتاز انقلابی به ناگهان روز انقلاب ظاهر نمیشود، باید برای ایجاد آن از قبل تدارک دید. رهبران و بنیانگذاران این حزب باید از هم اکنون از میان پیشروی کارگری و انقلابی ساخته شوند. در واقع مفهوم 'بحران رهبری' با مفهوم لنینیستی 'حزب پیشتاز انقلابی' گره خورده است.

گرچه اینگونه احزاب و سازمانها و افراد مدعی ساختن حزب طبقه کارگر هستند ولی هیچگونه اشاره ای به نقش حزب پیشتاز انقلابی نکرده و نقش آن را در سازماندهی جنبشهای کارگری نادیده میگیرند و همواره تشکیلات خود را بعنوان جایگزین آن معرفی کرده اند و این چیزی نیست جز عدم اعتقاد آنها به این قشر اجتماعی. به این ترتیب با

حول توافق بر روی خواستهایی که از گرفتن مخرج مشترک نظرات جمع حاصل می شود، نه تنها کافی نیست بلکه کیفیت حرکت این نیروها را تا حد نازلترین و ابتدایی ترین توافقات که بورکراتیک و روح انقلابی از آن گرفته شده تنزل می دهد.

این در حالی است که تجربه ی دو دهه اخیر نشان داده است این افراد و گروهها هیچ نقش مؤثر و تعیین کننده ای در تحولات درون جنبش کارگری ایفا نکرده اند! پس چه کیفیتی صورت می پذیرد اگر تعدادی افراد مستقل و مستقل جدا شده از این سازمانها که آنها نیز نقدی بر اشتباهات گذشته ی خود (که بعضاً آن را اخلاقی می خوانند) نداشته اند، با این دسته از احزاب و سازمانها اتحاد نمایند؟

مشکل عدم موفقیت این نیروها چند چیز است:

الف: از قلم انداختن نقش و اهمیت طبقه کارگر در انقلاب آینده

گرچه اینگونه اتحادها مدعی دفاع از کارگران و حاکمیت طبقه کارگرند، ولی در حقیقت اعتقادی به این قشر اجتماعی (پیشرو کارگری) نداشته و همواره تشکیلات خود را بعنوان جایگزین آن معرفی کرده اند.

این نیروها که معتقد به چپ و مدعی دفاع از کارگران هستند و از عدالت خواهی عمومی و جنبش توده ای حمایت می کنند در بهترین حالت برخوردی قیم مآبانه و بورکراتیک با کارگران می نمایند، و وظیفه خود را رهبری طبقه کارگر و تدارک انقلاب می دانند.

انقلاب کارگری (سوسیالیستی) باید توسط تشکلات سازمانیافته خود کارگران صورت گرفته و حکومت آن پس از سرنگونی دولت سرمایه قرار است یک حکومت کارگری باشد و نه حکومت روشنفکران کمونیست.

پس اتحاد کمونیستها در پیوند با این طبقه است که معنای واقعی خود را بدست می آورد و تلاش در جهت کشف ارتباط های ارگاتیک و مؤثر با این طبقه است که هویت واقعی کمونیستها را نشان داده و استراتژی آنها را مشخص می نماید.

اتحادهایی که از پایه ی اجتماعی کارگری برخوردار نباشد، با مسائل کارگری بیگانه بوده و نه تنها سرنگونی سرمایه را تقویت نمی کند بلکه سدی بر سر راه تشکیل یک آلترناتیو کارگری قوی نیز می گردد. این نیروها باید قبل از ورود به هر اتحادی با نقد اشتباهات گذشته و گسست از نظریات انحرافی صداقت خود را در دفاع از طبقه کارگر و پیوند با آن نشان دهند.

ب: عدم اعتقاد به نقش پیشرو کارگری

کارگران پیشرو بخش آگاهی از طبقه کارگر هستند که بعلمت موفقیت ویژه خود در کارخانه ها و عملکرد آگاهانه و تجربه شان به رهبری طبیعی و عملی کارگران مبدل گشته و سخنگویان واقعی آنها هستند. بر

گرفته اند همه و همه از شیوه های مفید مرتبط کردن خود به جنبش کارگری است.

به سخن دیگر در خارج از کشور کسانی که مدافع حکومت شورائی بوده با حفظ اختلافات موجود می توانند، به جای ارائه «بیانیه» ها و «پلاتفرم» های بی ارتباط به جنبش کارگری، به یک اتحاد عمل ویژه (ویژگی آن در جهت گیری کارگری و تدارک نظری آن است) دست زده و تسهیلات لازم را برای مبارزات کارگران پیشرو در درون ایران فراهم بیاورند. این اتحاد عمل در خارج از کشور نقداً بر محور «شبکه همبستگی کارگری» شکل گرفته است.

اگر افراد و جریانها جدی باشند، بایستی هم اکنون و یا در آتیه نزدیک، به «شبکه همبستگی کارگری» که هدفش دفاع از تشکلات مستقل کارگری است (کانون مستقل کارگری در حال حاضر تنها تشکلات مستقل و مطرح در جنبش کارگر است که به هیچ یک از جناحهای دولتی و سازمانها و احزاب اپوزیسیون وابستگی ندارد) پیوندند و تمام امکانات خود را در اختیار سازمانیابی طبقه کارگر قرار دهند. در غیر اینصورت همان اشتباهات گذشته را تکرار خواهند کرد.

در زیر برنامه اتحاد عمل آنان را درج میکنم تا دیده شود اتحاد عمل کمونیستی نیازی به برنامه سازمانی و پلاتفرم و اساسنامه ندارد.

۱- با توجه به اشکال نوین مبارزات کارگری و آماده شدن زمینه های عینی برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری در ایران، ضرورت ایجاد همبستگی بین فعالان جنبش کارگری در سطح جهانی و کارگران ایران پیش از پیش احساس میشود.

۲- در وضعیت کنونی ایجاد یک اتحاد عمل گسترده در خارج از کشور، مرکب از تمام افراد و نیروهایی که با طبقه کارگر همدردی میکنند، در دستور روز قرار گرفته است. ضروری است که نیروها و افرادی که با رژیم های سرمایه داری ایران همکاری نکرده و خواهان همسویی با مبارزات کارگران ایران و ایجاد همبستگی و پیوند بین المللی کارگری با آنها هستند، متحداً در این راستا گام بردارند.

۳- بخشی از فعالیتهای کارگران پیشروی ایران هم اکنون در «کانون مستقل کارگری» تمرکز یافته است. از اینرو فعالیتهای خارج از کشور متحدان کارگران ایران در مقطع کنونی میتواند بر محور تبلیغ و معرفی این کانون آغاز شده و شکل گیرد. بدین منظور «شبکه همبستگی کارگری» (شبکه) بمثابة اتحاد عمل متشکل از متحدان کارگران ایران شکل میگیرد.

۴- فعالیتهای «شبکه» عمدتاً بر محور ایجاد برقراری ارتباط و فعالیت در درون جنبش کارگری کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی و جنوبی استوار خواهد بود. بولتن «شبکه» با نام «عمل کارگری» مرتباً به زبان انگلیسی (نهایتاً سایر زبانها اروپایی) انتشار خواهد یافت. این بولتن در سه بخش: ترجمه اطلاعیه های «کانون مستقل کارگری»، ترجمه

تکرار اشتباهات گذشته و عدم گسست از انحرافات تلاش خود را در نهایت حمایت از جنبشهای توده ای قرار داده، از طریق اینگونه اتحادهای از بالا و رشدهای بادکنکی بدنبال سازماندهی طبقه کارگر می باشند.

اما ساختن «حزب پیشتاز انقلابی» کار روشنفکران کمونیست (آتهم دور از مبارزات طبقاتی کارگران ایران؛ در خارج از کشور) نیست. حزب پیشتاز انقلابی ایران، میباید اکثر پیشرو کارگری و انقلابی ایران را در برگیرد و از اعتبار و نفوذ قابل ملاحظه ای در مراکز صنعتی ایران در میان کارگران برخوردار باشد.

برنامه این حزب باید در میان توده های زحمتکش ایران آزمایش شده و مورد پذیرش قرار گرفته و مجدداً برای تدقیق به حزب باز گردد. حزب پیشتاز انقلابی ایران باید در ادامه سنن حزب کمونیست ایران در سالهای ۱۹۲۰ احیاء گردد. این حزب باید متحدان بین الملل خود را برای تشکیل یک بین المللی انقلابی - در عین حال - یافته باشد. روشنفکرانی که خواهان حل بحران چپ هستند، باید چنین چشم اندازی را در دستور کار خود قرار داده باشند. ساختن حزب انقلابی ایران کار پرحوصله و طولانی ای است و با روش های میان برزدن و یا درانتظار ناجی نشستن هرگز تحقق نمی یابد.

وظایف عملی ما در شرایط کنونی

نیروها و افراد چپ باید با ارتباط گیری با تشکلات مستقل کارگری که ریشه در جنبش کارگری درون کشور دارند سعی در سازمان دادن وحدت و کار مشترک درون ایران و اتحاد عمل های کارگری درون کارخانه ها و محلات کارگری و دامن زدن به بحثهای نظری، راه را برای همگرایی و تشکیل هسته های کارگری سوسیالیستی به دور یک نشریه کارگری آماده کنند.

هم آهنگی و نهایتاً اتحاد این هسته ها زمینه مساعدی را برای تشکیل نطفه های اولیه حزب پیشتاز انقلابی بوجود می آورد.

دخالت هسته های کارگری سوسیالیستی در زندگی روزمره کارگران با مطالبه محوری ایجاد تشکلات مستقل کارگری به یکی از مهم ترین کارهای سیاسی هسته های کارگری تبدیل شده و آنها را در صدر فعالیتها و مسایل کارگری قرار خواهد داد.

نیروها و افراد دیگری که فاقد این نفوذ هستند باید در خارج از کشور زمینه ی حمایتهای معنوی و مادی برای کارگران پیشرو را فراهم بیاورند، و این مهم بجز کمک و همراه متحدان بین المللی کارگران ایران (نیروهای مترقی انقلابی، سازمانهای مترقی زنان و جوانان و کارگران) صورت نخواهد پذیرفت.

انتشار مداوم نشریات بزبانهای مختلف، استفاده از شبکه اینترنتی و تبلیغ مسائل جنبش کارگری، جمع آوری کمک های مالی برای کارگران ایران و کمک به خارج کردن مبارزین جنبش کارگری که در خطر قرار

بی شک آنچه که اتفاق افتاد، مقدمه یک انقلاب بود که در آن، طبقه کارگر رهبری سایر نیروها را به عهده داشت و توانست «دستور» صندوق بین المللی پول را در هم کوید. در این حرکت راه برای ایجاد یک وضعیت انقلابی بسیار خوب در آرژانتین بوجود آورد. خطر اصلی اکنون، بورژوازی آرژانتین است که بخاطر کنترلی که در زمینه سیاسی و دستگاه دولت دارد، جلوی پیشرفت و مبارزه در راه رسیدن به یک انقلاب اجتماعی را بگیرد.

سختگیری های صندوق بین المللی پول

دلایل این قیام را به بهترین نحوی از زبان خود تظاهرکنندگان میتوان شنید. آنان با کوبیدن قاشق بر قابلمه های خود و با غارت کردن فروشگاههای مواد غذایی، دلیل اصلی آنرا نشان دادند. قسمت اعظم بیکاران که فقرای شهری هستند، عملاً گرسنه اند. از جمعیت ۳۶ میلیونی آرژانتین، ۱۵ میلیون روی خطر فقر یا زیر آن بسر میبرند. یک سوم این درصد که شاغل هم هست، ماه ها است که دستمزدی دریافت نکرده. حقوق کارمندان دولت ۱۳ درصد کاهش یافته است. آخرین اقدام دولت که مسدود کردن حسابهای پس انداز مردم بود، بر زندگی قشر متوسط و طبقه کارگر فشار مادی شدیدی گذاشت.

به این دلیل بود که زنان، به همراه کودکان خود، در صف اول حمله به فروشگاههای مواد غذایی قرار داشتند. این مغازه هایی بودند که خود را برای خرید پیش از تعطیلات کریسمس آماده کرده بودند. در گزارشات عینی آمده است که مأموران پلیس از فرمان حمله به این مردم خودداری کردند.

در ظرف ۴ سال گذشته، آرژانتین رکود اقتصادی شدید و خورد کننده ای را متحمل شده است. آمار رسمی کل کشور نشان دهنده ۱۸ تا ۲۰ درصد بیکاری است. اما حداقل همین تعداد از دیگر مردم، کار دارند ولی درآمدی ندارند. مثل آنان که نیمه وقت کار میکنند یا جای دیگران موقتی کار دارند و هیچ گونه امنیت شغلی ندارند. این نوع درآمدها برای چرخاندن زندگی یک خانواده کافی نیست.

در شهرهایی مانند روزاریو و کونکورديا که از همه جای دیگری حمله و غارت به فروشگاهها بیشتر دیده شد، در صد بیکاری ۲۲/۸ و درصد کم درآمدها ۱۹/۵ بوده است. البته حتی در شهرهایی مانند مندوزا که درصد بیکاران تنها ۱۳/۵ میباشد هم، حمله به و غارت مواد غذایی دیده شده است.

در بوئنوس آیرس، پایتخت کشور و چند شهر بزرگ دیگر چندین مغازه مورد حمله قرار گرفته و اجناس آنها به غارت رفت. همزمان، در کوردوبا دومین شهر بزرگ آرژانتین، کارگران برعلیه برنامه های تازه دولت در زمینه کاهش دستمزدها تظاهرات کرده و عملاً ساختمان شهرداری آن شهر را به آتش کشیدند.

مصاحبه های سخنگوی کانون و گزارش فعالیتهای همبستگی، متمرکز خواهد شد.

۵- شعب شبکه در کشورهای مختلف تحت همان نام (با ذکر کشور مذکور) به شکل مستقل شکل گرفته و اقدام به فعالیتهای خود میکند. وظایف شعب شبکه شامل ترجمه اطلاعاتی های کانون به زبان محلی و ارتباط گیری و فعالیت در درون جنبش کارگری و میان نیروی های مترقی آن کشور در راستای ایجاد همبستگی با کارگران ایران خواهد بود. جلسات شبکه به صورت سراسری برای هماهنگی فعالیتهای شعب مرتباً صورت خواهد پذیرفت.

۶- «شبکه همبستگی کارگری» مستقل از کلیه گروهها و سازمانهای اپوزیسیون خارج (و داخل) کشور است و تصمیمات فعالیتها به صورت جمعی در جلسات شبکه صورت خواهد پذیرفت.

۲۰۰۲/۰۱/۲۲

این مقاله نخستین بار در بولتن مباحثات برای تدارک سیاسی نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ شماره ۴ انتشار یافت.

بحران انقلابی در آرژانتین

اعلامیه اتحادیه بین الملل کمونیست انقلابی

بقیه از صفحه ۱

در پی این دستور رئیس جمهور، اعتراضات خیابانی توده ای، اعتصاب عمومی و یورش خشم آگین به فروشگاهها مواد غذایی در روزهای ۱۹ و ۲۰ دسامبر، سراسر کشور را فرا گرفت. آنچه که در کشور ملاحظه شد یک قیام توده ای برعلیه گرسنگی بود. فرمان دلا روآ در جهت از بین بردن حق دموکراتیک مردم برای اعتراض بود؛ کاری که پیش از این در زمینه حق داشتن کار، دستمزد، حقوق بازنشستگی و پس انداز آنها کرده بود.

اولین عکس العمل مردم نسبت به فرمان او، سرپیچی از آن و ادامه به تظاهرات بود که منجر به محاصره شدن کاخ ریاست جمهوری نیز گردید. در این رابطه مردم تنها به بر کنار کردن وزیر اقتصاد، یک نئو-لیبرال منفور به نام دومینگو کاروالو اکتفا نکرده و خواهان استعفاي رئیس جمهور شدند. دولا روآ مجبور شد که کاخ ریاست جمهوری را با یک هلیکوپتر و در میان هلهله و شادی مردم ترک کند.

کارگران، بیکاران، دانشجویان، مادرانی که فرزندانشان ناپدید شده بودند، جملگی در این مبارزه، زیر سم اسپان رفته، گاز اشک آور را تحمل کرده، مورد اصابت تانکهای آپاش و گلوله های لاستیکی قرار گرفته بودند. در این قیام حداقل ۲۶ تظاهرکننده جان باختند. در یکی از تظاهرات، مردم عملاً وزارت اقتصاد را به آتش کشیدند.

عمومی کارگری (CGT) و هم جریانات «مخالف» به نام کنگره کارگران آرژانتین (CTA) اعلام گردید.

رودولفو داتر، رهبر رسمی CGT و هوگو مویانو رهبر CTA اقدامات جدید دولت را محکوم کردند. اما اخیراً این دو جریان به توافقی بی‌شرمانه رسیدند تا ناآرامی‌های اجتماع را در جهت «منافع کشور» کنترل کنند. بحثشان هم اینست که «مردم دیگر خواهان اعتصاب نیستند». این شاید درست باشد که کارگران از اعتصابات یک‌روزه یا ۳۶ ساعته که بی‌نتیجه بوده، خسته شده باشند، اما آنچه مسلم است، آنها خواهان یک حرکت واقعی هستند که ریشه کن‌کننده این بحرانها و بدبختی‌های آنها باشد.

علیرغم سقوط دولت دلا روتا، اتحادیه‌های کارگری اعلام ادامه اعتصاب عمومی نامحدود کرده‌اند، تا زمانی که وضعیت همواره اضطراری باقی بماند. این موضع خوبی است، ولی لازم است که به آن اضافه شود که خواهان برجسته شدن فوری کنترل صندوق بین‌المللی پول بر اقتصاد کشور، پرداخت کامل دستمزدها و بخش مواد غذایی و پوشاک مجانی در میان بیکاران و کم‌درآمدها و خانواده‌هایشان، میباشند.

یک اعتصاب عمومی، دریافت کمک هزینه دوران بیکاری و گذاشتن پیکت، داشتن پشتیبانی دانشجویان، جوانان، زنان و بقیه معروف همه با هم میتوانند پشت طبقه کارگر ایستاده و از دو دوزه بازی‌های بورژوازی که باعث انداختن اختلاف و دو دستگی بینشان میشود، جلوگیری کنند.

هدف میباید مسلح کردن طبقه کارگر و توانایی ادامه اعتصابات عمومی باشد، بخصوص در آنزمان که دولت حمله خود را به مردم آغاز میکند. در تک‌تک بخشهای شهرهای بزرگ و در تمامی شهرهای کوچک، نمایندگان کارگری و میلیشیا باید انتخاب شده و آماده باشند. این نباید تنها منحصر به کارخانه‌ها و ادارات بوده، بلکه میباید در صفوف پیکتها، مدارس و دانشگاه‌ها هم انجام پذیرد.

این نمایندگان - که به خواسته انتخاب کنندگانشان قابل عزل هستند - خواهند توانست شوراهای قدرتمندی جهت اعتصاب و اعمال فشار بر رهبران اتحادیه‌های کارگری، شکل داده و آنها را وادار به پذیرفتن خواسته‌های اعضای اتحادیه‌ها کنند. بدین ترتیب، از خیانت‌های آنها جلوگیری کرده و در غیر اینصورت، بلافاصله عزلشان نمود. بدینسان، از ابزار مبارزاتی بسرعت تبدیل به ارگانهای قدرت گردند.

یکی دیگر از وظایف کلیدی، سازماندهی مناسبترین و فعالترین افراد از میان کارگران، دانشجویان و بیکاران در جهت شکل‌گیری میلیشیا است که مسئولیت تهیه و بخش مواد غذایی را بطور عادلانه به عهده گرفته و مسئولیت نظم بخشهای پر طرفدار را داشته و از تظاهرکنندگان و خطوط پیکت و از این قبیل، در برابر عوامل دیگر دفاع نمایند. سپس اگر دولت خواست که دوباره از نیروی پلیس و ارتش خود استفاده کرده و اهداف خود را به اجرا گذارد، میتوان آن حمله را خنثی و در جهت

دلایل ایجاد چنین بحران اقتصادی شدیدی در آرژانتین بسیار ساده است. این دلایل، از یک طرف در نفس خود نظام سرمایه داری نهفته و از طرف دیگر روبودن مهار این نظام بدست «بهر قدرتهای اقتصادی» گروه گ ۷ میباشند. در سال ۱۹۹۱، در کوششی که به منظور فرار از تورم شدید (یعنی ۴۰۰۰ درصد در یک سال) انجام گرفت، کاروالو با قرار دادن ارزش یک پزو مساوی یک دلار، اقتصاد آرژانتین را به صلابه کشید.

در آغاز به نظر میرسید که کلک خوبی باشد و سرمایه‌های خارجی را برای بهره‌برداری از این حراج کشور بدست دولت، جذب نمود. اما سپس در سال ۱۹۹۸، کشور در بحران اقتصادی بزرگی فرو رفت. نتیجه اینکه اکنون، کالاهای تولید شده در آرژانتین برای صادرات به کشورهای آمریکای لاتین و سایر کشورها جهان بسیار گران در آمده و محصولات وارداتی بسیار ارزانتر تمام میشود. شرکتها یکی پس از دیگری ورشکست شده و کارگران دسته‌دسته اخراج میشوند. خرابی اوضاع اقتصادی کشور، اکنون بر روی طبقه متوسط هم اثر گذاشته باعث از بین رفتن سرمایه‌گذاری‌های قشر متوسط شده است.

با این وجود، بورژوازی آرژانتین چنان سر سپرده امپریالیزم است که آماده میباشند تا کل ارز کشور را جمع کرده و دلار را جانشتین آن نماید. این امر عملاً به معنای صادر کردن تمام سرمایه کشور به «اداره امور مالی فدرال» آمریکا در واشنگتن میشود.

صندوق بین‌المللی پول، به نمایندگی از طرف شرکتها و سرمایه داران بزرگ آمریکای شمالی، خواهان آن شده است که آرژانتین در طول سال ۲۰۰۲ کمبود بودجه خود را بطور صد در صد جبران نماید و خواهان ۳ میلیارد دلار دیگر پرداخت بدهی گشته است. در طول سه سال گذشته، هشت بار چنین اقداماتی صورت گرفته و باعث کاهش دستمزدها، از بین رفتن خدمات عمومی مثل بهداشت و آموزش و پرورش شده و خیلی از صنایع و کارخانجات خصوصی سازی و بسته شدند.

مقاومت کارگران

هر یک از این اقدامات دولت با مقاومت کارگران روبرو گردید، اما این مبارزات بدلیل نداشتن رهبری بجایی نرسید؛ رهبری ای در سطح میلیشیای نظامی. اکنون هم اینطور به نظر میرسد که کارگران آرژانتین، بیکاران و حتی قشر متوسط جامعه دست به دست هم داده و میگویند، «دیگر بس است!»

روز ۱۹ دسامبر، هشتمین اعتصاب عمومی در ظرف دو سال بود که باعث بسته شدن کارخانه‌ها، ادارات و وسایل نقلیه عمومی گردید. همچنین در چندین استان جاده‌ها بسته شده و پیکت گذاشته شد. پشتیبانی کارکنان وسایل حمل و نقل عمومی در موفقیت این حرکت نقش بسزایی داشت. اعتصاب عمومی هم بطور «رسمی» از جانب کنفدراسیون

کارنامه‌ی «سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

م. رازی (ادامه از شماره ۱۱۰ کارگر سوسیالیست)

بخش دهم: دوره دوم: از قیام تا ۱۳۶۲

«حزب کارگران سوسیالیست» از انشعاب تا کنگره

(الف) انتشار مجدد «چه باید کرد» (ادامه)

رهبری فدائیان چنان به دنبال رهبر ضد امپریالیست افتاده اند که در حمله به حزب سرمایه داران یعنی حزب جمهوری خلق مسلمان حتی گوی سبقت را از خمینی ربوده اند... رهبری فدائیان با طرح خیانت های رهبری بورژوا لیبرال و وابستگی آن به امپریالیسم، در عمل نشان داده اند که حاضر به مبارزه برای حقوق دمکراتیک و تکالیف بورژوازی می شدند. آنان ابتدائی ترین آموزش مارکس و لنین را در این زمینه از دست داده اند. صرفاً در پیگیری مبارزه جهت دمکراسی و حقوق سیاسی- اجتماعی است که می توان رهبری ناستوار و ضد انقلابی بورژوازی را افشا و منزوی کرد. سیاست و مواضع مارکسیست های انقلابی در قبال قیام تبریز بسیار روشن است. آنان با شرکت در قیام، در دفاع از خواست های انقلابی مردم آذربایجان می کوشند. آنان باید به مبارزه مردمی راستای آگاهانه بختند، صرفاً با شرکت در مبارزه توده ها می توان آنان را از رهبری غیر پرولتری جدا کرد و به دنبال برنامه انقلابی سازمان داد... مارکسیست های انقلابی از حق فعالیت کلیه احزاب دفاع می نمایند. در قبال کنسرت ارتجاع که فریاد انحلال حزب جمهوری خلق مسلمان را بلند کرده اند، انقلابیون از آزادی فعالیت این حزب، انتشار نشریه اش و عقایدش دفاع می نمایند. در عین حال که مخالفت اساسی و اصولی خود را با برنامه و سیاست و عملکرد این گونه احزاب بورژوازی اعلام می نمایند، پیگیرترین مدافع آزادی عمل این احزاب هستند... (رهبری فدائیان در خط امام، چه باید کرد- شماره ۹، دوره دوم، ۲۹ دی ۱۳۵۸).

عدم اتخاذ موضع صحیح و بسیج توده ای، توسط نیروهای عمده مدافع طبقه کارگر، علیه تهاجم رژیم به حقوق دمکراتیک، در مرحله بعدی، حمله به خود آنها و سایر نیروهای چپ و مطبوعات مترقی را نیز تسهیل کرد. پس از سرکوب اپوزیسیون بورژوازی، سرکوب اپوزیسیون چپ به سادگی سازمان یافت و موفقیت آمیز نیز بود. هجوم پاسداران به ستاد سازمان چریک های فدایی خلق ایران صرفاً با نصف روز مقاومت مواجه شد و ستاد به پاسداران تحویل داده شد. تهاجم به ستاد سازمان مجاهدین خلق ایران پس از چند روز مقاومت پیروز شد. و ستاد در اختیار پاسداران قرار گرفت. حملات اوباش و چماقداران به فروشندگان نشریات مترقی با مقاومت چندانی روبرو نشد. در مقابل حملات سازمان یافته رژیم، چپ آماده نبود. از نقطه نظر حزب، عدم آمادگی سازمان

منافع مردم بعنوان تحریک استفاده کرد. چنین اعتصاب عمومی انقلابی ای میتواند هر دولتی را از پای در آورد. اما بعد از آن چه؟ پرونیستها به رهبری کارلوس منم که بی لیاقتی خود را به اثبات رسانیده و «دولت اتحاد ملی» هم که فقط ترکیبی از اتحاد بورژوازی بر علیه طبقه کارگر و دشمن تبه‌دستان و حتی قشر متوسط است، به اثبات رسانده است. لذا یک دولت ضعیف و موقت قادر نخواهد بود تا در برابر ۳ میلیارد دلار فشار صندوق بین المللی پول مقاومت کند؛ کاری که توده مردم در عمل در تظاهرات خود در خیابانها کردند. اما چنین دولتی میتواند با عملکردهای خود شرایط اقتصادی را بدتر کرده و در نتیجه مردم را دموورالیزه و جنیش را خنثی نماید.

مقاومت و پرداخت نکردن بدهی ها باعث خروج سرمایه های عظیم کشور میشود. بانکهای بین المللی و شرکتهای بزرگ سرمایه داری، آرژانتین را منفور و منزوی خواهد کرد. رکود اقتصادی کنونی عمیقتر شده و میزان بیکاری از حد وحشتناک کنونی بدتر هم خواهد شد. با پایین آوردن ارزش پزو در برابر دلار، فقر در ابعاد توده ای بسیار گسترده تری جامعه را در بر خواهد گرفت. بخصوص که اکثر بدهی های بانکهای مردم در برابر وامهایی که برای خانه و زندگی خود گرفته اند به دلار محاسبه میشود. پایین آوردن ارزش پزو برای آنها یعنی پرداخت بیشتر از درآمدها به این بانکها.

دیر امور بین المللی اتحادیه کمونیست بین المللی انقلابی

۲۱ دسامبر ۲۰۰۱

ترجمه: سارا قاضی

سیاسی سراسری در اکثر نقاط ایران (تهران، اهواز، مسجد سلیمان، تبریز، ساری، اصفهان)، از طریق توزیع وسیع نشریه سازمان داد. اما، شرایط عینی مبارزاتی، یعنی لزوم تبلیغات و بسیج توده ها علیه ضد انقلاب، با امکانات ناکافی حزب برای پیشبرد اهداف فوق، در تضاد قرار گرفت. از یک سو سازمانهای پر نفوذ از اجرای تکالیف فوق شانه خالی می کردند، از سوی دیگر حزب به تنهایی، به مثابه سازمانی کوچک بدون پایه توده ای کافی و نفوذ لازم، از عهده آن تکالیف بر نمی آمد. آن تضادها نیز، به خصوص پس از حملات رژیم علیه احزاب سیاسی و آزادی مطبوعات مترقی، تشدید گردید. اما، علیرغم مساعد نبودن تناسب قوا، انتشار 'چه باید کرد' تداوم یافت و تبلیغات تا حد ممکن انجام پذیرفت (سه شماره نخست 'چه باید کرد' دوره دوم در حدود ۱۵ هزار تیراژ داشت. در دوره شدت خفقان تیراژ نشریه به ۵ هزار تقلیل یافت - شماره ۴ تا ۷).

از لحاظ سازماندهی، تغییراتی نیز در حزب به وجود آمد. اولاً، به منظور تقویت رهبری و به جریان انداختن خون جدید در هیأت اجرایی، کادرها و سازماندهندگان جوان در سطح رهبری ادغام شدند. ثانیاً، شعب جغرافیائی حزب که تعداد نسبتاً زیادی از اعضا در هر یک از آنها شرکت داشتند، به سیستم سلولی، اعضای کمتر تبدیل شد. یعنی اینکه دوره فعالیت مشخص و دخالت سیاسی در یک بخش از کار سلولهای تشکیل شد: سلول کارگری، سلول دانشجویی و سلول کارمند و همراه با سلولها، فراکسیونهای نیز در ارتباط با دخالتهای مشخص درون لایه با طبقه معین ساخته شدند. فراکسیون کارگری، جوانان، زنان و تیمی برای مداخله در کردستان بر تعداد مجامع مرکزی حزب، به منظور تبادل نظر بیشتر و انتقال تجارب بین سلولها، افزوده شد.

گسترش روزافزون خفقان در سطح جامعه و فشارهای بیش از حد بر مبارزین و فقدان مقاومت توده ای، بازتاب خود را در درون حزب منعکس کرد. دلسردی و رخوت سیاسی و قطع امید از دور نمای انقلاب، خوش بینی های اولیه در مورد گسترش انقلاب، در ذهن برخی، جای خود را به یأس و ناامیدی به آینده انقلاب داد. بر محور دلسردی ها، توجیهات سیاسی نیز، توسط بعضی از اعضای حزب ارائه داده شد. یکی از تحلیل ها این بود که انقلاب از همان ابتدا ماهیت ضد انقلابی داشته، زیرا که توده ها به دنبال یک رهبری ارتجاعی افتاده بودند و ناخداگاه کار ارتجاعی کرده اند در نتیجه دورنمای فعالیت سیاسی می بایستی به دور تشکیل محافل سیاسی حول یک سلسله فعالیتهای آموزشی، مطالعاتی، تبلیغاتی خلاصه شود. توجیه دیگر این بود که گویا در همان هفته های اول انقلاب، حزب می بایستی پایه توده ای پیدا کند و تسخیر قدرت کند. ارائه دهندگان این گونه بحثها فعالیت متشکل را نفی کردند و به تدریج کار جمعی را رها کردند.

ادامه دارد

های 'مدافع طبقه کارگر' دو علت اساسی داشت: اولاً، توهم به رژیم خمینی، آنها بر این اعتقاد بودند که خمینی 'رهبر توده هاست' و واقعا 'ضد امپریالیست است'، در نتیجه نمی بایستی در مقابل آن مقاومت سازمان یابد. زیرا که چنین کاری منجر به انزوای مدافعین طبقه کارگر در میان توده ها می شد. در نتیجه سیاست دنباله روی از توده ها و 'رهبر توده ها' یعنی خمینی، اتخاذ گردید. در صورتی که حزب بر این نظر بود که رژیم توسط موجهای خفقان خود را مستحکم می کرد، و هر عقب نشینی هر چند کوچک منجر به تقویت رژیم می شد. در نتیجه می بایستی از همان ابتدا بسیج توده ای را علیه رژیم و در دفاع از حقوق دموکراتیک تمام اقشار جامعه سازمان می داد. ثانیاً، بی توجهی به نقش مرکزی پرولتاریا در انقلاب از دیدگاه سازمان های 'مدافع طبقه کارگر'، پرولتاریا صرفاً بخشی از 'خلق' انقلابی بود که می بایستی در میان آن نیز به دنبال جلب آراء، رفت و آنها را به سازمان های 'انقلابی' جلب کرد. در صورتی که پرولتاریا از وزنه سنگینی در قیاس، با سایر زحمتکشان برخوردار بود. تهیدستان شهری، خرده بورژوازی 'مفلوک' و دهقانان در روستاها عمدتاً پراکنده بودند و هیچیک به تنهایی قادر به سازمان دادن، و رهبری مقاومت علیه ضد انقلاب نبودند. مضاف بر آنکه در میان همان لایه ها توهم به رژیم خمینی از هر قشر دیگری بیشتر بود - دقیقاً به دلیل تمیزه بودن آنها بود که تبلیغات 'اسلامی' در میانشان موثرتر واقع شد. از دیدگاه حزب، پرولتاریا به مثابه نیروی اصلی جامعه متکی بر جنبش شورایی قادر بود بر محور شعارها و خواسته های کلیه اقشار تحت ستم جامعه مبارزه و مقاومت تعیین کننده ای را سازمان دهد. اما لازمه آن دخالت صحیح سیاسی و به موقع سازمانهای مدافع طبقه کارگر به منظور جهت دادن مبارزه آنها بود. اما بی توجهی چپ به نقش کلیدی پرولتاریا در انقلاب منجر به اتمیزه شدن پرولتاریا و بی اثر شدن مبارزاتشان گشت. عدم حضور فعال پرولتاریا در دفاع از حقوق دموکراتیک تناسب قوا را به نفع ضد انقلاب تغییر داد و مسئول و مقصر آن هم سازمانهای چپ بودند - آن هم به علت عدم وجود یک استراتژی انقلابی در برنامه آنها بود.

* * *

تبلیغات، ضرورت بسیج توده ای به رهبری پرولتاریا، برای مقاومت علیه ضد انقلاب، در تمام آن دوره در صفحات 'چه باید کرد' منعکس گردید. از آنجائی که حزب معتقد بود که دفاع از برنامه کل زحمتکشان در سطح سراسری می بایستی سازمان یابد. یک سری فعالیتهای پروپاگاندیستی سیاسی توده ای را پیرامون مسایل حاد روز انجام داد: ضرورت مقاومت در کردستان، مبارزه برای آزادی بیان، مطبوعات، ضرورت مقاومت علیه حملات ضد انقلاب و لزوم تشکیل شوراهای مستقل کارگری. آن تبلیغات را نیز به صورت یک حزب